

ابرار یافته مزین و متعاضد ثواب اعمال است در مسجد مکه
 بلکه در تمامه حرم آن چنانکه بعض اقوال علماء در آن ناظر است
 در احادیث صحیحه آمد که یک نماز در مسجد نبوی برابر
 هزار نماز است و در مسجد حرام بصل هزار ولیکن آنها که قایل اند
 با فضیلت مکه بنه در جواب آن میگویند که اسباب فضیلت
 منحصرا نسبت به رمضان است ثواب آنرا که این خاصیت مخصوص
 مکه باشد و انواع کرامت و برکات از صحبت خدا و رسول او و منزهت
 اسلام و اهل آن منصوص مکه بنه بود و در تأیید و تقویت این کلام
 می آرند که همچنانکه در ای صلوٰه مرتوحه عرفات زائر عرفات
 و ظهر يوم النحر در منا افضل است از اها آن در مسجد حرام
 با اشتغال آن بر مضاعفت مکه کوره و حقیقت آن برکتی است که
 در رعایت اتباع انس و رحا حاصل است با آنکه حاصل مضاعفت
 چیز کثرت است و در تعین و کمیت بیش نیست و تواند که اصلی که
 باعتبار این برکت است اول بود به سبب کیفیت و حالات برکت و عظمت
 افضل و از هیچ بود را کثره طلاق مضاعفت ثواب کافی بود و در
 فضیلت پس مقرر است در فضیلت داخل کعبه بر خارج مسجد
 حرام هیچکس را خلائی معلوم نیست با آنکه در صحت نماز فرض
 در زمین کعبه علماء را اختلاف است امام مالک جائزند آورد
 و چه جای مضاعفت ثواب پس معلوم شد که اسباب فضیلت
 نه منحصرا در مضاعفت ثواب است امری دیگر که بسبب قبول
 در کاه الهی و اغاضه جود نامتناهی او عزا شده گردد نیز میتوان

بود و چون قبر شریف نبوی افضل اعمال افاضه رحمت و برکت
 در فلان و مہبط ملائکہ حضرت رحمن است تو انک بود کہ
 برکت جو اوانقام رحمت اثار از فیض و عنایت و محبت
 حضرت صمد بت عالی و نوریتی و قبول نصیب کرد کہ
 نہ مضاعفت اعمال و مزید طاعت حصول پکیرد و حال انکہ
 سرور کائنات صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم چون بصفیہ حیات
 در ان بقعه قدس سمات باقی و قائم است و بر اعمال و طاعت
 و ترقیات دائم و شک نیست کہ اعمال او صلی اللہ علیہ وآلہ
 وسلم از تمامہ عباد با وجود فرض مضاعفت اکثر و ارحم و افضل
 است و چون آن حضرت ہمیشہ در آمدن او مستغفار و شفاعت
 امت است و حصول فیض از قرب جو آمدینہ مطہرہ و نفع
 آن دلشان بیشتر بود از حصول و نفع طاعت مضاعفہ کہ
 ہمکہ محترمہ اکتساب نمایند و این کلام امام تقی الدین
 مہبکی است در غایت دقت و نهایت نفاست و لطافت رحمتہ اللہ
 تعالی علیہ **✽** دلیل دیگر **✽** کہ بر فضیلت مکہ معظمہ آوردہ
 اند اینست کہ وی محل ادای مناسک و قربات است
 مانند حج و عمرہ با وجود ثواب و فضائل کہ در راتیان ابن
 اعمال و رود یافتہ **✽** جواب **✽** میگویند کہ حق سبحانہ تعالی
 در راتیان مدینہ مشرفہ نیز چیزی کرامت فرمودہ کہ عوض
 حج و عمرہ تو انک بود و احادیث آمدہ کہ ہر کہ فصل مسجد
 رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کند تاد و رکعت نماز روی بکنار

ثواب حج کامل در یابد و هر که فصل مسجد قبله کند تا در رکعت
 نماز در روزی بکند آن ثواب عمره نصیب او گردد بانکه در یافت نماز
 در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در هر روز و شب کرات
 مراتب میسر است و حج جز در سال یکبار نتوان یافت تا دلیل
 دیگر بر فضیلت مکه مکرمه آنست که در حدیث آمده است که
 مکه خیر بلاد است و روز ابته یکر احب ارض الله الی الله
 و ایضا سید کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التمجیلات در
 وقت بیرون آمدن از مکه مکرمه بقامی که آنرا شروبه کوبند
 و بقولی بر حج چون و آن نیز نام مکانیست قریب معلا باستان
 و بکه معظمه خطاب کرد که تو ای بلد که گریه محبوب ترین
 بلادی پیش من اگر نه قوم تو مرا از تو بیرون می آورند
 بیرون نمی روم و این دلالت دارد بر فضیلت مکه و احمیت او
 نزد رسول رب العالمین صلی الله علیه و آله و سلم اجمعین
 جواب از این دلیل آنست که صد و راین قول از آن سرور
 در اول امر و ابتداء کار بود پیش از ثبوت فضل مدینه و ظهور
 بان بوحمی سماوی که بعد ازین واقعه نزول یافت و بعد از طول
 اقامت بولینه و ظهور دین و علو امور و حصول برکات و سنوح
 فتوحات و انزالت خیرات و اشاعت میرات ظاهر شد که این
 بقعه افضل و اکمل است از سایر بقاع و بلاد و لهذا از جناب
 صمدیت التماس و استند عام و برکت در مدینه بنه اضعاف آن
 نمود که در مکه است و التماس صورت کرد و روی چنانکه احادیثی

که مفسرین این مضمون اند بر صحیفه ظهور انتقامش پل برود
 انشاء الله تعالی و فرمود اللهم حبب الینا الما ینة کحبنا مکه
 او اشل اللهم خد او ند محبوب کرد ان با مل ینة را چنانکه مکه
 بلکه بیشتر از ان و ظاهر الی در معجم کبیر از رفیع بن خلد بی رضی
 الله عنه روایت کرد که گفت شنیدم از رسول خلد که فرمود
 صلی الله علیه و آله و سلم الما ینة خیر من مکه و امام مالک در
 مؤتار روایت کرد که عمر رضی الله عنه بطریق تو بیخ و انکار
 به عبد الله بن عباس مخبر می گفت همانا نومیگویی که مکه
 افضل از مل ینة است و می باز گفت مکه حرم خلد او ند تعالی
 است و مقام امن اوست و در روست خذانه او سبحانه تعالی عمر
 فرمود من در حرم خلد او بیت او چیزی نمیگویم باز فرمود تو
 میگویی که مکه افضل از مل ینة است و می باز گفت مکه حرم
 خلد است که در روست بیت او عمر فرمود من در حرم خلد او
 بیت او چیزی نمیگویم چند بار همین کلام تکرار فرمود و بوقت
 از بن کلام امیرالمومنین عمر رضی الله عنه ظاهر میشود که در
 تفضیل مل ینة بر مکه که به معظمه مستثنی است و مل ینة تفضیل
 بلک مل ینة است بر بلک آنکه خیر بیت است و حاکم در حسن رک
 خود روایت کرد که آنسرور در وقت هزیت هجرت میفرمود
اللهم انک ان اخرجتني من احب البقاع الی ناسکني فی
 احب البقاع الیک اللهم خلد او ند اکرم از بقعه که پیش من
 و بترین بقعه است بر آوردی پس سکونت من در بقعه کن

که محبوبترین بقعهها بود پیش تو بود از ظهور اثر اجابت این
 در این بقعه محبوب تر از این بقعهها شد هم پیش خدا و هم نزد
 رسول او و لهذا بعد از فتح مکه خود را ونگرد و هم بر اقامت
 در آن بقعه استقامت فرمود اگر گویند که اقامت در او هجرت بحسب
 فرضیت اوست با امر الهی پس علم انبیا علیهم السلام صلی الله علیه
 و آله وسلم بکه از این جهت است نه از باب فضیلت حواریان است
 که اصل امر الهی بر آنست و مقتضی حکمت است با اقامت در آن
 و علم انبیا علیهم السلام بکه لا یدعی بر افضلیت و نشانی از اخصیت او
 خواهل بود عند الله ﷻ از الکعب لا یخذون الحبیبه الا ما هو
 احب واکرم عند ﷻ بیت ﷻ حیفا است جای چون آنجا روی
 بچشم من ﷻ در دل نشینم که منزل خاص از برای تست ﷻ
 است مباحثه و مله همی که نزد علم است تو نسبت نکاهل از او
 مشرب است باش و باسن اعنة او باش که بعد از حذیف ابی بنی
 عز شانه فضیلت صحابه راست صلی الله علیه و آله و سلم بر هر که و هر چه
 بهر وجه و بهر جهت که ویرا فضیلت دهی ملاحظه مکن باقی
 هر چه غیر اوست فضیلت آن بر تفرقت نسبتی است که با جناب
 و عدل او خواهد مکه بود خواهد مله بنده مکه مبعوث اوست و منشاء
 او و مله بنده مقام و مقرا او و تابع امر الهی باش و هجرت بحسب
 او نزاع و عصیبت مکن در مکه سطوت و جلال امر او در مله بنده
 برکت حال دین او بیسی همه جا ملاحظه امر خدا مکن همه جا
 مشاهده نور محمد لا اله الا الله محمد رسول الله ﷻ نظم ﷻ در هیچ

ذره نیست که نور محلی ❁ از طلعت وجود انجمنی نه طالعت ❁
 در پدای فیض وجود الهی وجود اوست ❁ آنها رکائات بوی جمله
 راجع است ❁ نسر سپهر طائر از انقاس فیض اوست ❁ ابن نکتہ
 پیش اهل نظر اهر واقع است ❁ فرد الوای حمل بل است محلی
 است ❁ متبوع اوست و حمله جهانیش مذابح است ❁ نظم ❁
 بیاتاد رمل بنه نور احوال ❁ به بینی از درود و ازلایع ❁ جمال
 مصطفی بی برده بینی ❁ چو خورشیدی که بی ابر است طالع ❁
 پدای کور چشم تیر و باطن ❁ به بین هر گوشه صد برهان ساطع ❁
 بروق شبهه سوزانجا لوانح ❁ بل و رد این فرزند انجاس و اطع ❁
 نجوم اعدان انجا فروزان ❁ نسوس اصطفی انجا اطواع ❁
 چو ازاری کجا تو نور بینی ❁ بود هر کس باصل خویش راجع ❁
 چرا با خویش دشمن کشه تو ❁ چه خورد راه دینی بر سیف قاطع ❁
 ولیکن کی توانی در بل این نور ❁ چه نور فطرت کردی ضایع ❁
 نصیحت کرد من دیگر تودانی ❁ فان الدین عند الله واقع ❁
 اکنون محامل و فضایل مل بنه بیغمیر خود به ان کنیم وقت
 وقت است و فرصت غنیمت تو اسنماع کن و بل کرحیب و باد
 در باره ذوق کیر مل هب علم اراذل ان و بخوان و لیکن ذوق
 مشرف اهل صحبت از دست مل ❁ مصرع ❁ جناب عشق عزیز
 است فرومکن ارش ❁ شعر ❁ وهن من هبی حب الد یار لاهلها ❁
 وللتعاص فیما یعشرون من اهل مصرع ❁ از هر چه می رود
 سخن دوست خوشتر است ❁ فاقول و بالله النوفیق ❁ فصل ❁

از جمله فضائل مدینه طیبه آنست که پیش ازین رقم زده کلک
 بیان کشت که حضرت پروردگار تعالی و تقدس حبیب خود را
 صلی الله علیه و آله و سلم از مکه امر به هجرت نمود و به مدینه حاکم
 اقامت فرمود به کالات ظاهر و باطن که در عالم قوت و استعداد
 مورد مخزون بود همه را درین بلد شریفه به عمل آورد و
 مبله جمع فنوحیات و مفتاح خزاین برکات گردانید و تربیت
 پاک او را صد فکوه عنصر شریفش ساخت که تاد و رقیامت
 بقعه این زمین بجوار وجود پاکش در آنجا بود و فیض بخش
 ملک و ملکوت باشد عایشه رضی الله عنہا که چون روح
 پاک محمدی صلی الله علیه و آله و سلم قبض گردید صحابه در
 موضع دفن اختلاف نمودند علی بن ابیطالب سلام الله علیه
 فرمود که بر روی زمین بقعه شریف ترا می ترنزد پروردگار
 عالم جل و علا نباشد ازین بقعه که قبض روح پاکش در وی کرد
 و ابو بکر صدیق رضی الله عنده نیز مطابق اینکلام حدیثی از ابن
 مسعود صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد تا اجماع صحابه انعقاد
 یافت که هم در موضع قبض مد فون گردد و از جمله فضائل
 مدینه محبت حبیب خد است مرا و صلی الله علیه و آله و سلم
 که چون آنسروز از سفری قدم می آورد و قریب بحوالی مدینه
 میرسید راه خوی را که بر روی سوار بودی تحریک میکرد و تیزتر
 می راند بجهت پادشاه شوق و محبت که بوصول مدینه با سکینه
 انبعاث می یافت و ردای مبارک از دوش گرامت نبوش

نیت کند و فرمود بی همان یا ارواح طیبه علیه السلام بیت علیه السلام ای نفس
 خورم یاد صبا علیه السلام از بر بار آمد و مر حبان علیه السلام کرد و عیار علیه السلام که بر چهره
 مبارکش فزادی پاک نکریدی اگر یسکی از سجابه سر روی خود
 از جهت کرد و عیار بیوشین علیه السلام منع فرمودی و گفتی که خاک من یمنه
 شناسست چنانکه در تسمیه او بشافیه اشارتی بل ان رفت علیه السلام
 از ان جمله علیه السلام آنست که علی مرتضی سلام الله علیه از رسول صلی الله
 علیه و آله وسلم روایت کرده که شیاطین نامید شدن از عبادت
 شان درین بلد و بختی من الله نپایست آنچه بر افته شود تسمیه
 است که باقی صانک میان ایشان و عباس رضی الله عنه روایت
 کرده که رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که حق علیه السلام نه تعالی
 این جزیره را بر او بنی این قریه را از نجاست شرک پاک کردید
 اگر نجوم ایشان را که راه ننگ بر سید نیک یا رسول الله کصراه
 کردن نجوم چگونه است فرمود حق سبحانه و تعالی بامر
 خورد با ران فرستاد ایشان کوبیدن قصور و منزل دلان آمد
 با ران شد علیه السلام از ان جمله علیه السلام آنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 وسلم امت را ترغیب کرد و تخریب فرمود بر اقامت این بلد و
 طیبه و صبر بر شدت و محنت و اختیاری مورت در ان فرمود علیه السلام من
 صبر علی از اهل و شدت علیه السلام کننت له شهیدان او شهید علیه السلام ایوم القیمة علیه السلام
 گفته اند شهید بر ای مطیعانست و شفیع علیه السلام بر عاصیان علیه السلام فرمود علیه السلام
 من مات بالمدینه کننت له شفیعا علیه السلام ایوم القیمة علیه السلام و این ماجه
 و عمل الحق تصحیح این حدیث نمود و باین نظر روایت کرده

اند * من استطاع ان يموت بالمدینه فليمت فمن مات بالمدینه
 كنت له شفيعا وشهيدا * هر که تواند که در مدینه بمیرد گوهر
 البته بشرف شفاعت و سعادت شهادت من مشرف خواهل شد
 و در حال یتیم دیگر آمد که اول کسی که از امتان من شرف
 شفاعت من در بابت اهل مدینه اند ثم اهل مکه ثم اهل الطائف
 * از جمله * آنست که سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم دعا
 کردی که رحلت او بد از اخوت درین بلد و گریه بود و کتف لک
 اصحاب و اتباع او رضی الله عنهم در حال یتیم آمد و که ان سرور
 فرمودی * اللهم لا تجعل منایا فانی که * خدایا و ندامت موت بکه مکن
 و روح من را جز بهل ینه مکن و نیز در حال یتیم آمد که بر روی زمین
 بقعه نیست که دوست دارم قبر خود را در آن الا مدینه نفل
 است که غالب دعا عمر بن خطاب رضی الله عنه این بود که
 * اللهم ارفقنی شهاده فی سبیلک و اجعل موتی فی بلد رسولک *
 و گویند که امام مالک رحمه الله علیه غیر از یکبار حج نکرده
 و بعد از ابرای زمه از فرض حج بارد یگر از مدینه بکه نیامد مبارک
 که موت او در غیر مدینه جای دیگر واقع شود مدت عمر خود
 در مدینه بود و هم در مدینه مدفن گشت * از جمله *
 آنست که در حال یتیم صحیح بطریق متعده و وارد شد * است *
 المدینه تقی خبث الرجال کما ینفی الکبیر خبث الحولین * یعنی
 مدینه در خاصیت از اله چرک و پلیدی مثل کبیرا هنکران
 است که از اله چرک آهن میکند و در صحیح البخاری آمد که *

آنها طیبه تنقی الذنوب کما ینقی الکبیر خبث الفضة ❁ مل ینه
 پاک است بلیدی کناهان را چنان بود که کبیر آهنگر چوک نقره
 و امیراد نفی و ابعاد اهل شر و فساد است از ساحت عزت این
 بذل و طیبه و بقول اکثر علما این خاصیت مل کورد روی در جمیع
 از زمان و دهور بید است روایت کرده اند که اعرابی با آن
 حضرت پر قرار اقامت مل ینه بیعت کرد روزی یکو بجارضة تپ در
 مانند پیش آنسرو آمد و طلب فسخ این بیعت نمود و استندان
 رجوع بوطن اصلی کرد و آن حضرت درین قضیه این
 حدیث فرمود و نیز نقل کرده اند که عمر بن عبد العزیز در وقت
 بر آمدن ارمیل ینه و مطهره با اصحاب خود میگفت ❁ نخش ان
 نکون ممن نفته المدینه ❁ میترسم از آنکه باشم از آنانیکه مل ینه
 نفی و اخراج شان کرده باشد و تمام و کمال این خاصیت عظیم
 در روزی پدید آید که در آخر زمان و حال ظهور کند و مل ینه
 مطهره راه نیاید پس هر که از اشرار نام در روی بود بتابعیت
 وی بیرون رود و ساحت کرامت این بقعه شریفه از غبار شر و
 کدورت مطلقا مطهر گردد چنانکه از احادیث که درین باب
 وقوع یافته معلوم می شود و طهارت او اکنون از ارباب
 شرک و اهل ادیان دیگر است که مخالفان دین اسلام اند از
 یهود و نصاری و امثال ایشان که محل خبث کامل و فساد
 بالغ اند و انهایی که بخصائث ذنوب و نجاست معاصی ملوث
 باشند اگر استمرار وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد یکن

کبیر و پاکسرو و پاکسالت و صه آهنگری

که نفی و از آنجا بعد از موت بود بنقل ملائکه نقاله نقل
اجساد ظلمانی آنها ازین ارض مقول سه منور، چنانکه بعضی
علما بر آن رفته اند و حکایات صالحین نیز درین باب نقل
یافته و الله اعلم بصحته و بالجمله هر که از اهل شفاعت آنسرور
است صلی الله علیه و آله و سلم از اهل خبیث کامل که بسبب آن
ازین بلد بگریه واجب النفی و الاخراج کردن نیست و بعضی
مضمون این حدیث را بر تخلص نفوس و تزکیه او از میل
شهوات و دیه و لذات شهوانیه که لازم احتمال شدت و محذرت
فقر و بلاست حمل کرده یعنی اقامت ملینه مطیبه و تحمل
شدن این اوچنان نفس را در سبیکه ریاضت بکن از درازگی و در
نفسانیت و شهوات جسمانی پاک سازد که کیرا هنکران
ز هب و فضه را تا در بازار حشر و راقی و قیمت باشد بیست و نه
قلب زران و دره نستانند در بازار حشر خالص با این که
از آتش برون آید سلیم و شک نیست که روایت تنقی الذنوب
مویک و مقوی این احتمال است زیرا که بقاء کل و رات ذنوب
با توالی رحمت و تنالی برکات که بجوار قلبش شعاع رسیل
ابو ارفاض و نازل است صورت ندادند آن الحسنات
بن هبن السیئات و بالجمله صفت تزکیه و تطهیر به جمیع
اقسام مذکور لازم این بلد مطیبه است از انجمله آنست
که سید کائنات علیه افضل الصلوة و بحق ملینه بارها دعا
بخیر و برکت کردی و فرمودی اللهم بارک لنا فی ملینتنا

سبیکه بویته از کور

وبارک لنا فی صاعنا وبارک لنا فی مدنا اللهم ان ابراهیم
 عبدک وخلیلک وانبیک وانی عبدک وانبیک وانه دعاک لمکه
 واداد عوک للمدینه بنال مادعاک لمکه و مثله معه عنه از
 امیرالمؤمنین علی مرتضی سلام الله علیه روایت کرده اند
 که روزی بخند متانسرور از مدینه بر اهل یم و بحیره متقیان که
 محفل سعد بن ابی وقاص بود رسید یم حضرت صلی الله علیه
 وآله وسلم اب طلبید و روضه اخذت و مسنقبل قبله اسناد فرمود
 خد او ند ابراهیم بند عنه تو و خلیل تست دعا کرد ترا در شان
 اهل مکه بخیر و برکت و من نیز بند عنه تو و رسول تو ام دعا
 میکنم ترا در شان اهل مدینه بخیر و برکت خد او ند ابرکت
 ده ایشان ترا در مد ایشان و صاع ایشان چنانکه برکت داده
 مرا اهل مکه را در برابر هر یک برکت که مرا اهل مکه را داده
 ایشان ترا در برکت عطا کن و احادیث درین باب بسیار است
 و هر جا که در عابه برکت در مد و صاع ورود یافته مراد برکت
 و خیر دنیا و بیست و در آنچه مطلق و اتع عنه شامل نعمت دارین
 و آثار برکات ظاهر و باطن درین بلد عنه و قل سی مواعظن معاین
 و مشاهد است عنه از جمله عنه آنست که آنحضرت دعا کرد
 بنفل تپا و پیا از حوز عنه این بلد عنه طیره عنه که در شرک و
 طغیان بود و مدینه پیش از دعا اجابت انتصا و سیل کائنات
 ارض حمی و رباب بود نقل است که در ابتداء قل و م مدینه
 اصحاب معالی نصاب انحضرت با بعارضه تپا در مانند ندر

تذیبه بفتح ثاء و شلقة و کسر زنون و تحتنانی مقتوح ایشنه ایست و رمل نند

ابوبکر صدیق رضی الله عنه و د رموی او بلال و عامر
 در یک خانه افتاد و بودند عایشه صل بقره رضی الله عنها
 بامرا حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بخبرداران ایشان
 آمد والد بزرگوار خود را دید که در یک گوشه خانه
 افتاده و بسختی تب در مانند و میگوید شعور کل
 امر و مصحح فی اهله و الموت ادنی من شرک نعله و در
 گوشه دیگر بلال و عامر را دید که کفار قریش را لعنت میکنند
 و بیاد مکه و مواضع آن انشاد اشعار مینمایند و از ارض
 من بنه و شدت آن شکایت دارند پس حضور در سبیل کائنات
 صلی الله علیه و آله وسلم دعا کرد تا حکیم ذی الجلال تب و
 و بار از زمین یکه بجهت برود و در آن معنی یکی از معجزات
 عظیمه آن حضرت است صلی الله علیه و آله وسلم آورد و اند
 که در ایام جاهلیت هر که فصل قدم من نند، کردی و خواستی
 که از واد من بنده سلامت مانند چون بومندی که از انبیه الوداع
 گویند بر سبیل می داد و بار از زخر کردی و تسمبه این موضع
 به ثنیه الوداع هم ازین جهت است که اگر شخصی بوصول
 این موضع او از زخر نکردی گفتندی که وی توداع حیات خو
 کرد و خود را هلاک ساخت تا وقتی که در زمان سعادت انشار
 هجرت حضرت میل کائنات یکی از شعراء عرب که نام و
 عروه بن الورد بود و متصل قدم من نند کرده باین موض
 وصول یافته بود عمل به سنت سیئه و عادت شیعه ایشا

نگرد و گفت * شعر * لعمری لئن عشرت من خشية الردی *
 نهاق الحمير اننی لجزوع * هیچ ازان اقی که متروهم عوام
 ان مقام بود بوی نرسید ازان باز این عادت شتبع متروک شد
 و ذکر ثبته الوداع در کتب احادیث بسیار واقع است و وجه
 تسمیه اینست که نقل کرده شد و مشهور است که انرا ثنیة
 الوداع ازان گویند که اهل مدینه تا ان موضع برای تودیع
 مسافران مشایخت میکردند * ازان جمله * آنست که این بلد
 مطهر از نجاست و وجود جال که در آخر زمان بر آید
 محفوظ و مصون باشد بروایت صحیحین ثابت شد و که در ان
 زمان بر هر سر راه مدینه جمعی از ملائکه مومل باشند که
 حراست او کنند و از راهان و جال مانع آیند و در حال یث
 دیگر آمد که بر روی زمین هیچ شهری نبود که در جال انرا
 پی سپر نکند الا مکه و مدینه و در حال یث مسلم آمد که خروج
 و جال از جانب مشرق بود بعد ازان فصل مدینه کند و در
 پس جبل احد فرود آید ملائکه روی او بجانب شام بگردانند
 روی هم در شام هلاک شود و در صحیحین آمد که مردی
 باشد بهتر بن مردمان از مدینه بجانب و حال بر آید و بگوید
 گواهی میدهم تو آن دجالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم از خروج تو خبر داده است الحدیث بطولیه ابو حاتم از
 معمر رضی الله عنه روایت میکنند که وی گفت چنین گویند
 که آن مرد خضر است علیه السلام را امام احمد بن حنبل

و اینها که اطلاع برین قضیه غریبه ندانند گویند

رحمة الله عليه ورحمته یستصحیح روایت کرده است که روزی آن حضرت باد کرد از یوم الخلاء من و ذکرا و مسکورا و بزبان معجزه بیان آن حضرت جربان بافت صحابه پرسیدند یا رسول الله یوم الخلاء چه باشد فرمود روزی که در جبال پباید و بر جبل احد بر آمد و نگاه کند و با صحاب خود گوید که من از بل که این قصر سفید که مینماید چیست این مسجد احمد است بعد از آن قصر در آمدن من یمنه کند و بر هر سر راه آن ملکی یابد و موکل که حفظ و حراست آن میکنند پس در وادی وادی که مجتمع سیول اوست خیمه زند و من یمنه با سکنه سه بار بزلزله در آید و هر که در روی بود از جنس کافر و منافق ، فاسق بجانب جبال روند و من یمنه از هر خبث و نجس منزله و مطهر کرد و این روز است روز خلاء از انجمله آنست که حکیم مطلق جل و علا در تراب این بانه مطهره و غار و خاصیت شفا نهاده در احادیث کثیره آمد که در غبار من یمنه شفاست از هر علت و در بعضی طرق آمد : و من الجلال و البوص و در بعضی اخبار تراب موذعی مخصوص است ، اورا صعیب گویند و وادی بطحان گویند تخصیص یافته و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعضی اصحاب خود را امر فرموده تا از عارضه تب بد آن خاک پاک علاج کنند و در من یمنه منوره خلقاعن سلفا ینمعنی متوارث آمد و در نقل این تراب از برای تدای و اثر ورود یافته و آنکه منع نقل تراب حرم کنند این

خاک را از هموم آن تخصیص نمابند و الله اعلم و اکثر از علما
 این علاج را با تجربه ضم کرده اند و شیخ محمد الدین فیروز آبادی
 میفرماید که من خود تجربه کردم مرا علامی بود که
 مدت سال کامل رفته و بعد از رفته تب گرفتار ماند و بود پاره
 ازین خاک بر گرفتیم و در آب انداختیم و آشور دین آن غلام دادم
 که در آن روز صحت یافت و کاتب حروف نیز به شاه و تجربه
 این معالجه مشرف گشته در آن ایام که بسعدادت اقامت این
 رحمت انجام مشرف بود بعد از رفته از عوارض به اما س اقدام
 که با تفاق اطباء مندر و مخبر از هلاک و فسادت پای بند شد و
 اسسفا هم بدین خاک پاک نمود در اقرب اوقات با سهل
 وجود ازین محنت خلاص باد اما اسسفا به انظار این
 بلك الا بر ارد و صحیحین آمد و هر که هفت نمرمای عجو و ناشای
 بخورد هیچ زهری و هیچ سحری در وی کارگرنیابد ام المؤمنین
 عایشه صد بقره رضی الله عنهما این را از برای علت دوار که
 بصعوبت اشتها رود امر میفرمود و عجو نوعیست از ترکه
 اهل مدینه آنرا هید اند و بعضی گویند که اصل آن از ان
 فخره ایست که سید کائنات علیه افضل الصلوة بانست مبارک
 خود نشانده بود و انواع ترود مدینه در کثرت بحل ایست که
 اخصای آن دشوار باشد سید علیه الرحمه در تاریخ کبیر
 پکصل و سی و نه شمرده و یکی از انواع تر صحیحانی
 است که بر وادت جابور رضی الله عنه شجوب رسیده و که

روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم دست در دست
 دست طی مرتضی سلام الله علیه در بعضی بسائین مدینه من
 کذشت ناکاه از میان نخلة او از بر آمد که **هذه اعمى سید**
الانبياء و هذا على سید الاولیاء ابوالا ثمة انطاهرین * بعد
 ازان کذرت بنخلة در کمر افناد او از آمد که **هذه اعمى رسول الله**
و هذا على سيف الله * ازین جهت او را صیحه نام کردند
 که صیحه در لغت بمعنی او از است و ازین عباس رضی الله عنهما
 روایت آمده است که **کان احب التمر الى رسول الله صلی**
الله علیه وآله وسلم العجوة * فرمود که در دست ترین انواع
 هریش سرور کائنات عجو بود و مانا که این خاصیت مذکور
 در روی آزره کذرت و صحبت آنحضرت است و صلی الله علیه وآله وسلم
 و کفی به در لیل امام نبوی میگوید علیه الرحمة که تخصیص این
 نوع هرازیان سائر انواع و تخصیص این عد در خاص که سبع
 است از جمله اسرار بست که جرشارع را معرفت حکمت ان
 راه نباشد و اما رابد ان ایمان باید آورد و اعتقاد کرد و اینکه
 بعضی علما گفته اند که ان از نایب زمینی مخصوص است یا کیفیت
 هوای خاص با خاصیت زمان فیض نشان آن حضرت است
 یا از امور کثیری الوقوع است نه دائمی الثبوت یا از نخلة
 خاص بود که وجود او آلان مفقود و معدوم است تمام این
 احتمالات تکلفات و احمیه است که ناشی از تقید بحکم عدل
 هو الفضول است و عجب است از هومنی که با وی این اثر رسیده

بهائش و این خبر شنید که سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم این
 نوع را از میان انواع خورد و سست داشته و بر غبت خورد و باز
 و خاصیت شفای او بتا و بلات ابا طیل اهل طبیعت و دست زدن
 . . . یاد از بی نسبتی این شخص میل شد نعوذ بالله منه ❀ بیت ❀
 چو لب بگوزنه نمی گوزنه نبات شود ❀ ز گوزنه قطره چکن چشمه
 حمایت شود ❀ از جمله ❀ اشتهال این بقعه شریفه است بر
 مسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که آخر مساجد
 انبیا است و در مسجد قبا که اول مسجد است که در بین عمده
 صلی الله علیه و آله و سلم تاسیس یافته مابین قبر شریف و منبر
 که روضه ایست از ریاض جنت و منبر عالی منظر که قوایم عنبر
 شمایش به بهشت برین مقام دارد و جبل احد که از جبال
 جنت و محب و محبوب حبیب خداست صلوات الله و سلامه
 علیه و مقبره بقیع که مقام و مقر آل کرام و اصحاب عظام اوست
 صلی الله علیه و آله و سلم و شهید سید الشهدا و سائر مشاهد
 و دیگر اماکن شریفه و مقامات متبرکه که در فضل و کرامت
 هر کدام از آنها اخبار و آثار و رود یافته است چنانچه برخی
 از آن صفایح این اوراق شرف انتقاش خواهد یافت انشاء
 الله تعالی ❀ از جمله ❀ آنست که فتح سائر بلاد آن بضر
 شمشیر آمد و فتح مدینه بقرآن چنانچه در ذکرناغه هجرت
 سید کائنات علیه افضل الصلوات اینمعنی نوعی از وضوح یابد ❀
 ❀ از جمله ❀ آنست که برون آمدن از وی جهت شرعیه

مقرون جو عید شد و بر لیل اعیان به رضوان الله علیهم بعد از
 ادای مناسک حج زرد عود بولینه منور میگرداند و در زمکه
 معظمه زیاده بر قل رضووت اقامت نمیگردد چنانچه هروز
 جریان عادت آن اهل سعادت بر همین روش یاد از آن
 میدهند * بیت * صبر از درت بحال بود اهل شوق را *
 و زانکه در بهشت برین رفته جنا کنند * از انجمله * تحریم
 حرم اوست مثل مکه چنانچه ذکر آن در احادیث بسیار وقوع
 یافته و علماء را در تحمل بد آن و ترتب حکم تحریم بر آن
 اختلاف است من هب امام اعظم ابوحنیفه آنست که معنی
 حرمت او مجرد تعظیم و تکریم است بی ثبوت احکام و بکر مثل
 حرمت صید و قطع شجر و لزوم جزا و من هب امام شافعی حرمت
 و ترتب احکام بر آن مثل حرم مکه است بلا تفاوت و تیشیق
 این مسئله در ابواب فقه مبین و مسطور است من هب علیه الرحمة
 در اطناب و اطالت کلام در بنمقام باقصی الغایب است کوشید
 است والله اعلم * از انجمله * آنست که حضرت رسالت پناه
 صلی الله علیه و آله وسلم مردم را وصیت نمود که بر اکر ام اهل
 این بلد شریف و تعظیم سکنه این بقعه عظیم و ثبوت این مدعا
 از وعیدی که بر این او تخویف اهل مدینه وقوع یافته چنانچه
 معلوم شود و ضوح می یابد با زیادت احادیث و بشارت بکر که
 بطریق منطوق و عنوان تا کید درین باب وارد شد
 * قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ان من یمنه به احب الی *
 * قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ان من یمنه به احب الی *

مدینه مقام هجرت منست * و فیها مصعبی * و در روست
 خرابگاه من کنایه از جود مرقد مطهر خود نمود صلی الله علیه
 و آله و سلم * و فیها مصعبی * و در مدینه است بعثت من که هم
 از بن بقره با هفتاد هزاره ملائکه رحمت که هر روز و شب قبر
 شریفش بدیشان معذرت و مشمول است بر خیزد * حقیق
 علی امتی حفظ جیرانی * لازم و سزاوار است بر امت من که
 حفظ حرمت همسایه های من بجا آرند و در رعایت حقوق
 ایشان شمه فرو نهند و هر چه از ایشان صدور نماید موخله
 نکنند و نتوانند در رکب رانند * ما اجتنبوا الکبائر * ما دام
 که ایشان یعنی اهل مدینه از کاب کبایر نکنند این حکام آنچه
 حق شریعت مطهره باشد و حق الله و حقوق العباد اقامت
 نمایند * من حفظهم کنت له شهید او شفیعاً یوم القیمة * هر که
 حفظ حرمت ایشان کند روز قیامت شاهد و شفیع او باشم * و من
 لم یحفظهم سقی من طینة الخبال * هر که حق حرمت اهل مدینه
 زکاه ندارد آن بخور و از طینت خبال بود و طینت خبال حوشی است
 در ریزخ که ریم وزرد ابهای دوزخیان در آن جا جمع گردد
 نمود با الله منهای آنرا جمله * آنست که در حدیث صحیح مسلم
 آمده که * لا یرید احد اهل المدینه بسوء الا اذابه الله فی النار
 کاذوب الرصاص او ذوب الملح فی الماء * فرمود هر که با اهل
 مدینه اراده بدی کند در مقام انداء ایشان این بعقوبت
 ملکات جبار گرفتار آید و مانند آرزو در آتش و نمک و آب بکند آید

و بعضی این را تخصیص بعقوبت آخرت نمود و آنکه و ظواهر
احادیث و شواهد احوال برخلاف آن شاهل است چه بعضی
استحقاق عداب آخرت جریان تقابل بر الهی بر آن وجه آمده
که هر که بقصد محاربه اهل مدینه و ایندء ایشان نطاق شقاوت
بر میان بست و ادنی مدت بود ال و نکال آن هلاک شد از
سعید بن المسیب رضی الله عنه آمده است که روزی رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم بر مدینه و شرفه مشرف بود پس
هر دو دست مبارک خود را بر آورد و گفت **اللهم من ارادنی
و اهل بلدی بسوء فعجل هلاکة** **خداوند اهل بلدی بسوء
بلدی من بلدی اندیشد زود هلاکش کن چنانچه وقوع بعضی
وقایح که در زمان یزید بن معاویه و غیر آن وقوع یافته بر صدق
این مقال شاهد حال اند امام احمد حنبل در حدیث صحیح
از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت میکند امیری از
امرای فتنه مدینه قدم آورد جابر رضی الله عنه در آن زمان
در مدینه بود حاسه بصرش بعلت کبر سن رفته با وی گفتند
مصلحت وقت در آنست که چند گاه از مقابلت این ظالم بگریز
شوی تا از افت این فتنه و مخافت این ابتلا سلامت مانی گویند
که دستها بر کف داد و پسر خود نهاده بود و از مدینه بد و میرفت
بواسطه ضعف و پیری و عالم بصر بر زمین خورد گفت هلاک
باد کسی که رسول خدا را ترسانید یکی از پسران او
پرسید که ترسانیدن رسول خدا چگونه بود با آنکه**

و رضای الله علیه و آله وسلم رخت اقامت ازین منزل فانی
 بدار باقی برده گفت از بیغمبر خد اشنیدم که گفت هر که
 اهل مدینه را بترساند دل رستی که کو باصرا بترسانند و در
 روایات نسائی آمده * من اخاف اهل المدینه ظالما لئلا خافه
 الله و كانت علیه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین * و در
 حدیث دیگر آمده که هیچ عمل او از فرض و نفل مقبول نیست
 و احادیث دیگر درین باب بسیار است سید علیه الرحمة میگوید
 که ظاهر در آنست که امیر مشارالیه که جابر از او میگریخت
 بشربین ارطاة بود زیرا که قرطبی از روایت ابن عبد البر میآورد
 که معاویه بعد از قضیه تحکیم حکمین بشربین ارطاة را بالشکر
 انبوه پل بنه منوره فرستاد تا عهد بیعت از اهل ابن بلك معظمه
 بر خلافت او بگیرد ایوایوب انصاری رضی الله عنه در آن وقت
 از جانب امیرالمؤمنین علی سلام الله علیه عامل مدینه مکرمه
 بود وی از جهت خوف قرار بر فرار داد و بجناب ولایت مآب
 مرتضوی سلام الله علیه ملحق شد و بشربین پل مدینه رفت
 اگر نه عهد امیرالمؤمنین و حکم او بر خلافت آن بودی یک مرد
 درین شهر زنا نمی کند اشتم و همه را تحت آبیغ سیاستهای کشیاسام
 بعد از آن تمامه اهل مدینه منوره را به بیعت معاویه باز
 طلبید و رسولی به بنی سلمه فرستاد که اگر جابر بن عبد الله را
 حاضر نکردید دیگر شمار و عهد زمه و امان من نیستید جابر
 چون این خبر شنید بخیل مت امام سلمه آمد و صورت حال با وی

باز گفت و در حاضر آمدن مجلس بشربوی استشاره نمود و گفت
 که این بیعت ضلالت است در روی امین فلاح نیست و در ترک
 آن امان نه تن پیر چیست ام سلمه جا بر را کمرها و جبر با اختیار
 بیعت رخصت دارد و اکثر اهل مدینه رو بکار یزید نهادند و در حرمه
 بنی سلیم مختلفی شدند علماً گفته اند رحمة الله علیهم این لعن
 که بر اراکه ظلم و فساد بر اهل مدینه منوره و ورود یافته نه لعن
 کفار و اهل شرک است که یاس مطلق از رحمت الهی و نعمت
 نامتناهی و حرمان از دخول جنت بران مترتب گردد بلکه
 حاصل آن دور افتادن است از ادراک رحمت خاص حضرت
 صمدیت جل و علا و در آمدن در بهشت در اول اسر با زوره
 اهل قرب و ارباب اصطفا که ذیل عصمت شان بخت ظلم و
 فساد ملوک نشاء باشد و فی الحقیقت مقصود تهلید و تو بینم
 است بر اساءت ادب و ترک احترام این عالی مقام تا آنکه
 بعضی علما بان رفته اند که صغیره درین بلك حکم کبیره دارد
 همچنانکه بعضی بضاعت معاصی در حرم شریف مکه قائل
 شه و الله اعلم * فصل * از اشنع شنایع و اقبیح قبایح
 که در زمان یزید پلید بن معاویه بعد از قتل حضرت امام
 حسین بن علی سلام الله علیهما وقوع یافته و اقع حرمه است
 که انرا حرمه واقم و حرمه زهره کوریند موضعی است در سواد
 مدینه مطهره بر مسافت یک میل هر چه از جنس قتل و سفک
 و فساد و هلاک حرمت این خیر البلاد باشد درین قضیه بوجود

آمد و اگر چه ذکر آن با مشاکک روتی در صفای وقت طالبان
 صافی ضمیر بود ولیکن چون وقوع آن مصادیق قول مخبر
 صادق است که پیش از زمان وقوع بدان خبر داده و مرجع
 و مه آل ان بظهور فضائل و خصایص این بلك عظیم الشان بود
 بمقتضای مضمون حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که
 فرمود هر که این او تخویف اهل مدینه کند عاقبت حال او
 درد نیاید و آخرت بعل اب و نکال عاید کرد و چنانچه از سباق
 قصه روشن خواهد شد لازم افتاد بدین مناسبت که اشارتی
 بدان نموده شود بد آنکه بعضی علما بر آنند که آنچه در بعضی
 اخبار و معجزات آثار ورود یافته که زمانه بیاید که مدینه منوره
 بعل از بلوغ روی بنهایت مرتبه رونق و جمال و نصارت و
 عمارت روی بخوابی نهد و مردم ترک آن کنند و مسکن و مساوی
 و حوش و در آب گردد مصادیق آن همین واقعه هائله است
 ولیکن تحقیق و مختار چنانچه امام نووی اشارتی بدان کرده
 آنست که اینحال در آخر زمان نزد قیام ساعت باشد زیرا که
 بعضی علامات و امارات که درین اخبار ورود یافته درین
 قضیه بظهور نیامد چنانکه در روایت ابن شیبہ آمد که چهل
 سال این بلك عظیمه و اران بود و منزل و حوش گرد بعل
 از آن دو شبان از قبیلہ مؤینه بیاید چون مدینه منوره را
 با این حالت به بینند بیکر بکریق تعجب بگویند که مردم
 کجا شدند پس به بینند مکر تعالی و عوفی را وقوع اینحال

منزینہ بالتصغیر قبیلہ ایست از هجره
 عوافی جمع عافی بمعنی حوض اهل و رزقی از مردم دستور و مرغ

در آخر زمان است و در خصوص این واقعه نیز اخبار و آثار
 صحیح با اشارت و صریح آمده است از ابوهریره روایت کرده اند
 که گفت روزی پیش آمد که اهل مدینه را از مدینه بیرون
 کنند بر سیدند که است که بیرون آرد ایشانرا گفت امرء السوء
 و در حال است بخاری و مسلم آمده که هلاک است من بود است
 قبله از قریش بود گفتند پس چه می فرمائی یا رسول الله
 ما را در آن زمان فرمود عزت و کوشه گرفتن از خلق و در
 حال است دیگر از ابوهریره آمده که گفت سوگند بخدا ای که ذات
 من در قبضه قدرت اوست که در مدینه سکینه مقاتله واقع شود
 که دین را چنان ستوده پاک بود که موی سر سترند بیرون
 روند در آن روز از مدینه اگر چه مقلد ار یک منزل باشد و
 نیز وی رضی الله عنه میگفت خداوند امر از حوادث سینه
 سنین و امارت صبیان نگاهداری و پیش از رسیدن آنوقت مرا
 آرد نیامرد از اشارت بزمان بزیاد بی دولت کرد که هم در سال
 ستین بر سر شقاوت نشست و واقعه حیره هم در زمان شقاوت
 نشان از وقوع بدی یافت و اقلی در کتاب حیره از ابوب بن
 بشر روایت می آرد که حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله
 و سلم در سفری از اسفار بیرون آمد بود چون بحیره زهره
 رسید بایستاد و آیت مصیبت غایت **انا لله وانا الیه راجعون** *
 برخواند صحابه دانستند که مکر در عواقب امور این سفر امری
 که نه موافق مدعا بود معلوم انحضرت کردید عمر بن الخطاب